

# پژوهشی درباره عصر زرتشت

یاداشت مجله

ما توجه دانشمندان را به مطالب و نظرات نوین آقای همایون فرخ در این مقاله جلب می‌کنیم ولی رد و یا قبول آن با دانشمندان و خوانندگان است و دفاع از نظریه مزبور با خود نویسنده محترم میباشد .

از



تحقیق در باره شخصیت

تاریخی زرتشت برای روشن

شدن بسیاری از نکات تاریک

تاریخ ایران باستان کمال

اهمیت و ارزش را دارد زیرا

دوران زندگی زرتشت که نمی

تواند از تاریخ اجتماعی و

اقتصادی و سیاسی ایران باستان

منفک باشد بمناسبت وجود اسناد

و مدارک مکتوبی از آن روزگار

مجله جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رکن‌الدین بهایون مستخر

میتواند تاریخ مستندی برای تاریخ تحقیقی ایران باستان محسوب گردد .  
 توجه به عصر زرتشت برای تحقیق وثبوت زمان و دورانی که زرتشت زیست  
 میکرده میتواند به بسیاری از نظرات خام و مفروضه پاسخ دهد و حقایقی  
 روشن و افتخار آمیز از تاریخ هشت هزار ساله ایران را آشکار کند .  
 باغور و بررسی نظرات و نوشته هائی که درباره زرتشت از طرف بعضی مورخان  
 و محققان نشر و متأسفانه اشاعه یافته زمان زرتشت را در حدود ششصد سال  
 پیش از میلاد مسیح دانسته اند و بنابراین تاریخ اوستا را هم مربوط بهمان  
 زمان بحساب میآورند و نتیجه می گیرند که اوستا نمایانگر وضع اجتماعی  
 و اقتصادی و فرهنگی ایران در آن سال و زمان است . بدیهی است اتخاذ این نظریه  
 چندان ساده و بی ریا و دور از تعصب نبوده است زیرا اگر بتوانند بقبولانند که  
 زرتشت در ششصد سال پیش از میلاد ظهور کرده و متعلق به شش هزار سال قبل از  
 میلاد نیست موضوع مهاجرت آریائیها از اروپا به آسیا دچار اشکال نمیشود .  
 میدانیم که تنی چند از محققان تاریخ اروپا از نظر تعصب نژادی کوشا  
 هستند که مسکن اصلی و نخستین آریائیها را شمال اروپا بشناسند و سپس  
 کوچ آریانها را از اروپا با آسیا و در حدود یک هزار و چهار صد سال (۱۴۰۰) پیش  
 از میلاد مسیح بشمار آورند و در نتیجه فرهنگ و مدنیت کهن آسیا را مرهون  
 و مدیون آریانهای اروپائی بحساب آورند . لیکن اگر محرز و مسلم شود که  
 زرتشت در حدود شش هزار سال پیش از میلاد مسیح ظهور کرده و در نتیجه کائها  
 و بسنا متعلق به آن دوران است و چون در آریائی بودن زرتشت و قومی که او  
 منسوب بدانهاست نمیتوان شك کرد پس با قبول زرتشت شش هزار ساله چگونه  
 امکان تواند داشت که فرضیه کوچ آریائیها را در ۱۴۰۰ پیش از میلاد از اروپا  
 به آسیا پذیرفت ؟؟ با قبول زرتشت شش هزار ساله تأیید میگرد که آریانهای  
 آسیا در حدود شش هزار سال پیش از میلاد دارای فرهنگ و تمدنی عالی بوده اند  
 در حالیکه در همین زمان در اروپا نشانی از فرهنگ و تمدن درخشان نمی بینیم .  
 بنابراین تحقیق درباره عصر زندگی زرتشت از نظر تاریخ ایران باستان از  
 جهات و جوانب مختلف بسیار گرانبها و قابل توجه است و باروشن شدن این  
 واقعه و حقیقت تاریخی میتوان به بسیاری از نکات مجهول پاسخ مثبت داد و به

اعمال نظر ها و غرض ها که در تاریخ باستانی ایران از نظر نژاد پرستی و یا تمصیبات مذهبی ریشه و سرچشمه گرفته است پایان بخشید. بهمین نظر در این مقال نویسنده درباره عصر زندگی زرتشت تحت عنوان «زرتشت از نظر تاریخ» به تحقیق پرداخته است و متذکر میگردد که در این تحقیق بهیچوجه نظر بر چگونگی آئین زرتشت نیست بلکه قصد و منظور بر اینست که زرتشت را از دید گاه تاریخ مورد بررسی قرار دهیم و عصر زندگی او را بر اساس اسنادی که بقران بآن استناد جست مطالعه کنیم.

بر اساس اخبار و اطلاعاتی که در دست است زندگی زرتشت در سپندنسک اوستا بطور مشروح آمده بوده است. لیکن این قسمت از اوستا تا کنون در دست نیست و باید گفت فقدان این قسمت از اوستا و دیگر قسمت های آن از دوران ساسانیان است و بعلم و جهاتی که فعلا جای ذکر آن نیست در زمان ساسانیان که برای بار سوم بیجمع آوری و تدوین اوستا پرداختند بعمد و قصد این قسمت از اوستا را از میان برداشتند و آنرا از دسترس مطالعه و استفاده مردم بدور داشتند. البته این اقدام از آن نظر بود که چون زرتشت از مردم خراسان و دودمانش با اشکانیان (پرتوها) قرائت و همبستگی داشت و ساسانیان بهیچوجه نمیخواستند یادی از اشکانیان بشود خاصه اینکه زرتشت نسبتش به آن دودمان مسجل و مسلم باشد. اینست که چون در سپندنسک سخن از دودمان زرتشت رفته بود و از نظر سیاسی مخالف مصلحت ساسانیان می بود دست به چنین اقدامی زدند با اینهمه در دو کتاب بهلوی یکی دینکرت و دیگری. زاتسپرم مطالبی از دودمان او بدست می آید.<sup>۱</sup> باستناد این دوائر، نام او، زرتشتی که بمعنی شتر پیر یا شتر زرین بوده است و نام خانوادگی او سپتیم - یا سپتیما و یا سپتیما ثبت شده و معنی سپید میدهد.

پدرش را پوروشکسپ، بمعنی دارنده اسب خاکستری و نام مادرش را دوغدوا یعنی دوشنده گاو سپید نوشته اند.

اینک ببینیم روایات تاریخی، زرتشت را متعلق به چه زمان و دوران میدانسته اند.

۱- وست E. W. West. این دوائر را از بهلوی یا انگلیسی ترجمه کرده است.

موری مینویسد<sup>۲</sup>: «روایات خارجی و داخلی زمان زرتشت را به پنجمزار سال پیش از جنگهای ترویا و شش هزار سال پیش از افلاطون دانسته اند.» ارسطو ظهور زرتشت را تاریخی آورده که ۶۳۴۸ سال پیش از میلاد مسیح میشود و ب. ادکسوس نیز این تاریخ را تأیید میکند. وهری می فیس در حدود ۶۲۰۹ پیش از میلاد مسیح دانسته است.»

انکتیل دوپرون برای نخستین بار این نظریه را اعلام کرد که زرتشت معاصر با پدر داریوش بزرگ بوده است و برای ثبوت نظریه اش باین نکته استناد جست که چون پدر داریوش نامش هشتاسپ یا ویشتاسپ بوده و زرتشت هم گفته است که در زمان پادشاهی کی گشتاسپ ظهور کرده بنابراین گشتاسپ تغییر لهجه ویشتاسپ است و باید او را معاصر با پدر داریوش کبیر دانست.

ویلیامس جکسن زمان ظهور زرتشت را قبل از کورش کبیر در حدود قرن هفتم پیش از میلاد دانسته است. چنانکه خواهیم دید نظریه انکتیل دوپرون و ویلیامس جکسن مخدوش و بدلائلی که ذکر خواهیم کرد قابل قبول نیست. ویابر میگوید آه ظهور زرتشت در عهد هخامنشی ها بوده و این دین بجای عقاید مشرکین که قوای طبیعت را پرستش میکردند یک تعلیم شامل کلی برقرار ساخت که اساس آن قول، برستیز میان خیر و شر است. بانی این دین زرتشت بود که در قرن ششم پیش از میلاد قواد یافت و دین او دین ایران و دین داریوش و خشایارشا گردید.»

برستد درباره زرتشت عقیده دارد که<sup>۳</sup> «اقوام ایرانی دین زیبا از نیاگان آریائی خود موروث داشتند و در حوالی ۷۵۰ پیش از میلاد یک پیامبر مادی بنام زرتشت در آن سرزمین یعنی سرزمین ماد (آذربایجان) بدنیا آمد و به تأسیس دین قیام کرد دینی شریف بود و تعالیم اخلاقی عالی روی اساس نزاع بین خیر و شر نهاد و پیروان خود را به التزام خیر و مبارزه با شر دعوت کرد و مسئولیت هر فرد را از اعمال خود در روز رستاخیز تلقین نمود و به موجب

۲- ایران از نظر خاورشناسان ص ۱۴۷

۳- در کتاب ایران چاپ دانشکاه پرنستین-۱۹۵۰ ص ۹-۱۰

۴- در کتاب روزگار باستانی ص ۱۰۱-۱۰۰

عادت باستانی آریائی نور و آتش مظهر خیر و ظلمت را علامت شر شمرد وی با امید نشر تعالیم خود از ماد به پارس رفت. امیدها و بیم‌های او را از گائاه‌ها سرودهای او در اوستا که شاید تنها قسمت‌های مربوط بزمان خودش باشد توان یافت. بالاخره دین زرتشت توسعه یافت و در حوالی ۵۰۰ پیش از میلاد دین ملی ایران گشت و احکام و تعالیم آن دین بهم گرد آمد و نوشته و کتاب اوستا نامیده شده.

آل مستد مینویسد: «در تعالیم زرتشت اثری از نفوذ خاور زمین عهد قدیم مشهود نیست و مبتکر آنها خود او و سرزمین و نژاد ایرانی است که از مراحل ساده ترین عقاید آریائی تکامل گرفته و توسط او به مرحله‌ای رسیده که هیچیک از افکار دقیق ملل آریائی در علو و لطافت بمقام آن نرسیده است.»

در برابر این نظرات که گروهی ظهور زرتشت را در زمان هخامنشی‌ها دانسته‌اند عده‌ای ظهور او را بعد از هخامنشی‌ها پنداشته و حتی معتقدند که پادشاهان هخامنشی زرتشتی نبوده‌اند و در برابر نظرات این دسته است که دارمستر و گلدنر و مودی و فیروز جاماسبی و - والا - (دکتر کارخانه والا) نظرات آنان را با اسناد و مدارک مردود شمرده و ثابت کرده‌اند که پادشاهان هخامنشی همه زرتشتی مذهب بوده‌اند.

آل مستد درباره زرتشت مینویسد: وی نام خدا را گاهی آهور گاهی مزد، گاهی اهورمزد و یا مزداهور آورده است. و شاید این ترکیبات دلالت باشد به ادوار قدیم که اهورمزد دو نام و دو خدا بود. چنانکه حدود یک قرن پیش از زرتشت آوریارامنه<sup>۶</sup> جد داریوش اهورمزد را خدائی ردیف خدایان دیگر نشان داده ولی بعقیده زرتشت او تنها خداوند است. الهه دیگر نظیر خدای خورشید (یعنی مهر) که بعضی شاهان از آنها با تعلق یاد می‌کردند

۵ - Olmstead کتاب شامنشاهی ایران از نظر خاورشناسان ص ۱۳۶

۶ - باید گفت احتیاط آل مستد کاملاً خطاست زیرا جد داریوش براساس همان کتیبه که بدست آمده زرتشتی بوده و اقوی دلیل همان بکار بردن نام اهورمزد است. زیرا پیش از زرتشت برای نام آفریننده اهورمزد بکار نمی‌رفته و ایرانیان خدائی بنام اهور نداشته‌اند. آئین مزدیسنه هم شاخه‌ای از آئین زرتشت بوده است.

بموجب آئین زرتشت خدا نبود بلکه دیوهائی بودند که بیرون دروغ بآنها پرستش میکردند.

اینک می پردازیم به تجزیه و تحلیل نظرات محققانی که آوردیم تا دریابیم چه اندازه این نظرات با واقعیات و حقیقت وفق میدهد و چه مطالبی از آنها مخدوش و باطل است و چگونه موجب کمرامی و انحراف محققان تاریخ ایران باستان میگردد.

پیش از یاسخگوئی به نظرات خاورشناسان و محققانی که نظر ایشان رایاد کردیم لازم است باین نکته توجه کنیم که اساساً آریان ها پیش از ۲۴۰۰ قبل از میلاد مسیح در ایرانشهر یا ایرون و راج ( ایران و یج ) مستقر شده بوده اند و دلائل ایسن نظریه را در صفحات آینده باستاناد گائها و یسنا خواهیم آورد.

خاورشناسان و محققانی که ظهور زرتشت را مربوط به دوران هفتصد و یا ششصد سال پیش از میلاد مسیح میدانند و مهاجرت آریان ها را به ایرانشهر و سرزمین ایران در حدود ۲۴۰۰ پیش از میلاد مسیح بحساب آورده اند ناچار شده اند برای تمدن و فرهنگ ایران متعلق بادوار پیش از ۲۴۰۰ قبل از میلاد قوم و مردمی نا شناخته تصور کنند و آنها را با نام جعلی آسیانی بشناسند و بگویند آنها نه سامی و نه آریائی بوده اند!!<sup>۷</sup>

پروفسور گیرشمن در کتاب هنر ایران در آغاز تاریخ، مهاجرت آریائی ها را از راه قفقاز دانسته و تاریخ این مهاجرت را هم در دو هزار سال قبل از میلاد مسیح محسوب داشته. باید گفت این نظر کاملاً واهی و بی اساس و مخدوش است و ما در این تحقیق بطلان این نظریه را ثابت می کنیم.

بر اساس اکتشافات باستان شناسی در سرزمین ایرانشهر از دوران غارنشینی تا تمدن سفال و سنگ و مس و هفرغ و آهن آثار بسیار بدست آمده است. در مورد دوران غارنشینی هنوز نمی توانیم در باره مردم غار نشین سرزمین ایران

۷ - پروفسور کتر گنتنوا استاد سابق دانشگاه سووین رئیس قسمت شرقی موزه لوور که باتفاق دکتر گیرشمن در تپه گیان مطالعاتی کرده و کتابی در این زمینه نوشته است خالق نام جعلی «آسیانی» و این نظریه بی پایه و اصل است.

اظهار نظر صریحی بکنیم لیکن میتوانیم گفت که پس از دوران غارنشینی و تمدن سنگ و سفال و سپس مس و مفرغ مردمی که موجد آن تمدن بوده‌اند همان آریائی‌ها هستند که بنا به شواهد و آثاری که در دست داریم و در این مقابله بآن اشاره خواهد شد در حدودیاز دوازده هزار سال قبل از کناره‌های سیحون و جیحون (اکسوس و یاکسارت) به سرزمین آریین و یج سرزیر شده بوده‌اند.

کوشش خاورشناسان در اینکه تاریخ کوچ آریائی‌ها در حدود دو تا دوازده سال یا نصد سال پیش از میلاد مسیح ثابت نگاهدارند بدین خاطر است که بتوانند آن را با زمان زیست آریائی‌ها در شمال اروپا وفق بدهند؛ امروز در اثر کاوشهای باستانشناسی در ایران آثاری بدست آمده است که قدمت آنها تا شش هزار سال پیش از میلاد مسیح محرز است و این آثار متعلق است به طوائف مختلف آریائی از جمله تپوریها، آماردها، کاشی‌ها<sup>۸</sup> کبیل‌ها، سگ‌ها<sup>۹</sup> دیلم‌ها، طالش‌ها، اورارتوها، پرثوها، ساکنان ناحیه ماد و انشان‌ها<sup>۱۰</sup>

برای محققان بی‌نظر این امر مسلم است که مردم انشان (ایلام) و سونگیرها (سومری مجعول) مردمی آریائی بوده‌اند. و آثار بدست آمده از این طوایف آریائی تا شش هزار سال قبل از میلاد مسیح قدمت دارد. با توجه باینکه آثار

۸- خاورشناسان به اشتباه آنها را کاسیت می‌خوانند - در حالیکه در کتیبه داریوش (کاشی‌شی) آمده و آنها اجداد کسانی هستند که امروز هم بنام کاشی معروفند و مفرکاشی‌سازی هم منسوب باین طایفه آریائی است. آنها قریباً بابل را در تصرف داشته‌اند و تمدن بین‌النهرین (بابل و آسور) از فرهنگ کاشی‌ها سرچشمه گرفته است. استرابون آنها را متانی خوانده و گفته که از حاشیه دریای خزر در حدوده زاگروس غرب ایران سکنی گزیده‌اند.

دولایورت آنها را از نژاد آریائی شناخته و دمرگان نیز تأکید کرده است که آنها پیش ازها در حدود زاگروس و غرب ایران سکنی داشته‌اند گوگردن شیله، آنها را آریائی دانسته و متذکر است که یک شاهزاده آریائی در هجوم آنها به بابل بر آنها دیاست داشته است. . . آشوریها آنها را کاشو و انشانی‌ها کوشی خوانده‌اند.

۹- به اشتباه این طایفه را هم اسکیت خوانده‌اند.

۱۰- انشانی‌ها را بنام جملی عیلام خوانده‌اند در حالیکه این طایفه آریائی بوده‌اند و آشوریها یکی از شهرهای آنها را که در محل دره شهر کنونی بوده، ماداکتو خوانده و باین ترتیب نشان داده‌اند که آنها هم از مردمی بوده‌اند که در ناحیه ماد زندگی میکردند.

فرهنگی و هنری بدست آمده از کاشی ها و سونگوریاها و انشانی ها از شش هزار تا سه هزار سال پیش از میلاد مسیح قدمت دارند چگونه توان پذیرفت که طوایف آریائی مستقر در مرکز و غرب و جنوب ایران در ۲۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح به سرزمین ایران آمده باشند؟

### آیا زرتشت از مردم سرزمین ماد آذربایتن بوده است ؟

بطوریکه در صفحات پیش گذشت و گفته برستد را از کتاب «روزگار باستانی» نقل کردیم گروهی از خاور شناسان همانند او چنین می پندارند که زرتشت از مردم آذربایجان و از ناحیه ای واقع در جنوب دریایچه چی چست است که همان دریایچه رضائیه باشد !! در حالیکه یکی از موارد اشتباه در مورد زندگی و عصر زرتشت همین نکته است و باید توجه داشت که انتساب زرتشت از طرف بعضی از خاور شناسان به غرب ایران بدین منظور است که فرضیه ظهور او را در ششصد سال قبل از میلاد بقبولانند . اینک مواردی را که نشان دهنده بطلان این نظر است بطور اختصار می آوریم .

در این نکته عموم خاور شناسان متفق الرأی هستند که گائاها اثری است بسیار کهن و متعلق به زرتشت . این اثر گر انقدر که از نظر ادبی و فصاحت و بلاغت و هم مفاهیم و معانی پایه ای بلند دارد . بزبان و لهجه مردم ماوراءالنهر و خراسان یعنی شرق ایران سروده شده است .

کسانیکه معتقدند زرتشت از مردم آذربایجان بوده عقیده دارند که او در سن سی سالگی از زادگاه خود به شرق ایران مهاجرت کرده و در آنجا پیامبری خود را اعلام کرده است :

این نظریه از چند لحاظ مردود است :

۱- چگونه میتوان تصور کرد که زرتشت برای نشر عقاید و آئینش آشنایان و بستگان و طایفه و دوستانش را رها کرده باشد و بمیان مردمی ناشناس و غریب و طوائف ناشناخته برای تبلیغ برود !!

۲- عقل چگونگی میتواند باور کند و بپذیرد که کسی از گاه کودکی با زبانی و لهجه ای پرورش یافته و سخن گفته باشد و در سن سی سالگی به سرزمینی



برود که زبان ولهجه‌شان بازبان ولهجه او مغایر و بیگانه باشد معینا بتواند بزبان ولهجه آن مردم آنهاهم با فصاحت و بلاغت کامل آثاری انشاد کرده باشد؛

۳- زرتشت در اوصفا از ۱۶ کشور آریائی یاد میکند و نام آنها را بدین شرح بدست میدهد: ایرن واج (ایران و یج) - سوغد (سغد) - مویو (مرو) باخدی (باختر) - فی سایه (نیشابور) - هرای و (هرات) - وای کرت - اورو (توس) و هرگان (گرگان) - هر هواتی (رخج) - ای تومننت (کنار هیرمند) رک (ری) - چخر (شاهرود) و رن (خوار) - هیت هندو (جلگه هند) - رنگا.

بطوریکه میدانیم این ۱۶ کشور همه در شرق ایران هستند و بنابراین در اوستا حتی نام و نشان یک شهر یا یک کشور واقع در غرب ایران نیامده و توان گفت که این مورد بهترین دلیل و گواه صادق است برای آنکه، زرتشت هیچگاه در غرب ایران و آذربایجان نزیسته چه اگر جز این بود امکان نداشت از زادگاه خود مطلقاً یادی نکند و نام کشور و یاشهری را نبرد.

#### ۴- آیا ظهور زرتشت در زمان گشتاسپ بوده است؟

گذشته از اینکه ویشتاسپ هخامنشی کی گشتاسپ اوستانیست، باید گفت اگر بپذیریم که زرتشت از مردم ساکن حدود ماد آذربایتن و یا حدود ماد مرکزی و یا غربی بوده و زمان او در شصت سال پیش از میلاد بوده است، چرا و چگونه نام و نشانی از پادشاهان سرزمین ماد و یا هخامنشی در آثار خود بدست نداده و از آنها هیچوجه یاد نکرده است؟

اگر زرتشت در زمان ویشتاسپ پدر داریوش میزیسته و کی گشتاسپ همان ویشتاسپ بوده است پس چرا از آرشام و آریارامنه و چیش پیش که پیش از ویشتاسپ بوده اند نامی در اوستا نیامده است؟

۵- در گائاهای وینسا سخن از ملوک الطوائفی است و این نشان میدهد که گائاهای وینسا در زمانی سروده شده است که ایران وحدت و شاهنشاهی نداشته است و زرتشت آرزو میکند که وضعی پیش آید که آریائیان متحد و نیرومند شوند و از مهاجمان زشت کردار و غارت و چپاول آنها جلوگیری کنند. با این وصف و با توجه باینکه در زمان مادها اتحادیه ماد موجب تشکیل شاهنشاهی ماد شد

وبر ملوک الطوائفی پایان داد و شاهنشاهی نیر و مند ماد توانست بزرگترین دولت عصر که آشور باشد منکوب و در حقیقت مضمحل کند، پس اگر زرتشت در دوران مادها و یا هخامنشی می زیست چگونه آرزوی ظهور پادشاهی بزرگ و نیر و مند را می کرد؟

باید گفت اگر زرتشت در زمان ویشتاسپ پدردار یوش می زیسته چون ویشتاسپ هم زمان با هوخشتره شاهنشاه ماد است لازم می آید که زرتشت از هوخشتر، نیز یاد کند و انگهی، ویشتاسپ پادشاه انزان (انسان) بوده که در جنوب غربی ایران سلطنت می کرده اند و ما در آثار زرتشت هیچ نشانی نمی یابیم که زرتشت در نواحی جنوب غربی ایران بسر برده باشد.

۵ - در زمان ویشتاسپ پایتخت ماد هنگمتانه بوده است. و این شهر در سراسر دنیای آن روز نام آور و شهره بوده است. با این ترتیب اگر زرتشت در زمان ویشتاسپ می زیست چگونه نام و نشانی از هنگمتانه در آثار زرتشت نیست؟ و بالعکس اثری هست که نشان میدهد و تأیید میکند که اوستا پیش از بنای هنگمتانه سروده شده بوده است. اینک این نشان و اثر

در ویدودات<sup>۱۱</sup> و اوستا سخن از انجمن رأی زنی (مجلس مشورتی) به میان آمده و نشان میدهد که دانایان و برگزیدگان آئین زرتشت برای اخذ تصمیم در کارها بایستی در این انجمن شرکت کنند و آن انجمن را بنام هنجمن و یاخ یا هنجمن و یاخمان نامیده است. هرودوت<sup>۱۲</sup> نیز متذکر است که مادها مجلس مشورتی داشته اند و در آن مجلس گرد می آمده اند و سران طوایف ماد در آن مجلس شرکت می کردند و تصمیمات آن انجمن قابل اجرا و در حقیقت برنامه کار شاهنشاهی ماد بوده است.

با توجه به نام هنگمتانه و نام هنجمن و ویدودات، ما باین حقیقت رهبری می شویم که انجمن مادها، در آغاز همان هنجمن و یاخمن اوستا بوده و چون در محلی که این انجمن تشکیل میگردید. بنائی برای انجمن ساخته شد

۱۱ - ویدودات ۲/۲۱

۱۲ - (۱/۹۷)

آن بنا بنام همان انجمن - هنگمتن - نامیده شد و هنجمن در لهجه مادی هنگمتن آنه - هنگمتانه گردیده است. و بنا بر این قابل قبول است که عصر اوستا متعلق به قبل از بنای هنگمتانه (همدان) بوده است.

### ۶- گریانها و حکومت آنان

دراوستا سخن از گریان هاست و این گریانها رؤسا و فرمانروایان مذهبی پیش از زرتشت بوده اند. درباره گریانها تا کنون تحقیقی نشده و نگفته اند که آنها چه کسانی بوده اند و چه نقشی در جامعه آریان ها ایفا می کرده اند. بنا بر این لازم میدانند در اینجا بمناسبت موضوع تحقیقی درباره گریانها که در گاتاها از آنها یاد شده است بعمل آوریم تا زمینه بحث برای اثبات نظرات آتی ما آماده باشد.

برای طرح مطالب مورد نظر بجاست نخست بمطالبی که در گاتاها ویسنا دوباره گریانها آمده است توجه کنیم و سپس آنها را مورد نقد و بررسی قرار بدهیم در ویسنا ۵۱ - بند ۱۴ آمده است:

« گریانها نمیخواهند که در مقابل قانون زراعت سرطاعت فرود آورند برای آزاری که از آنان به ستوران میرسد. توقضات خود را در حق آنان ظاهر ساز که آیا در روز رستاخیز نظر بگردارشان بخانه دروغ خواهند در آمد یا خیر».

در گاتاها بند ۱۲ آمده است:

« نفرین توای مزدا بکسانی باد که از تعلیمات خرد مردم را از کردار نیک منحرف میسازند و بکسانی که گاو را با فریاد شادمانی قربانی می کنند. از آن گروه است، سمرهما و پیروانش که از راستی گریزانند و سمریانها و حکومت آنان که بدروغ ما بلند».

در بند هشت گاتاها ص ۳۷ آمده است که:

« آشکار است که جم پسر و یونگهان از همین گناهکاران است که کسی که برای خوشنود ساختن مردم خوردن گوشت بآنان آموخت».

در ویسنا سخن از «بندوه» یکی دیگر از بزرگان گریانهاست که زرتشت او را نفرین میکند و میگوید: «... ای مزدا. وای اشا. همیشه این بندو سد راه

من است . وقتیکه میخواهم غفلت زدگان را خشنود ساخته براه راست آورم . ای راستی بسوی من آی و پناه متین من باش . ای وهومن ، بندو را نابود ساز . این بندوی گمراه کننده که یکی از دروغ پرستان است . دیرزمانی است که خارسرا راه من است؛ کسی است که منفور انا است . از این جهت است که در جلب نمودن آرمتی مقدس ساعی نیست و نه در خیال است که طرف شورمنش پاک شود ، ای مزدا »

برای آگاهی از چگونگی حکومت گریانها لازم است که بتاریخ باستانی واساطیری ایران که بعنوان روایات پارسی ویاشاهنامه فردوسی در دسترس است توجه کنیم .

بر اساس روایات باستانی نخستین پادشاه پیشدادی کیومرث بوده است که در کوههای شمال منزل داشته و خود او و پیرانش پوست پلنگ می پوشیدند . کیومرث کسی است که نخستین بار حیوانات را اهلی کرده است . پس از او نوه اش هوشنگ ( بروایات مذهبی هوشیانفا) جانشین او میشود .

در روایات پارسی پیدایش کیومرث چنین آمده است که «... در آغاز خلقت و پیدایش جهان دوموجود خلق شده اند : یکی کیومرث و دیگری يك سماوثر . در شش هزار سال اول خلقت این دوموجود در کمال آسایش زندگی میکردند . تا آنکه نیروی ليك و بد با هم در میآمیزد و جهان کنونی از آن پدید میآید . کیومرث می میرد و گاوثر هم پس از او در میگذرد . از جسد کیومرث نخستین زوج آدمی بناهای - ماشیا و ماشیانفا بوجود میآیند . نیروی شر بر این زوج چیره میشود و آنها بدروغ گوئی و فساد آغاز میکنند . در این زمان از آسمان موجودات آسمانی بزمین میآیند و آتش را برای آنها ارمغان میآورند . از جسد گاوثر انواع نباتات و حبوبات روئید و زمین برکت گرفت و روح گاوثر بصورت فرشته موکل حیوانات درآمد .

اما بموجب روایات دینی پارسی نخستین پادشاه پیشدادی هوشنگ است که بر دیوان فرمانروائی داشت .

بر اساس مطالب شاهنامه هم که گوئی از یشت ها مأخوذ است

نخستین پادشاه پیشدادی هوشنگ بوده و اوست که آتش را اختراع کرده و بیاد کار این کشف جشن سده را بنیان گذاشته است. پس از او پسر ستممورت معروف به دیوبند فرمانروا میشود و از دیوان سی گونه خط می آموزد و اوست بنیان گذار فرهنگ و دانش. او مردم فن ریسندگی و تعلیف حیوانات اهلی و پرورش مرغ و خروس را می آموزاند و زیرا او شصت و نیاش صبح و عصر بدرگاه ایزدان را بنیان میگذارد.

بروایت بندهش، دردوران او، مردم بگوشه و کنار جهان میروند و بنیان کشورهای و نژادها گذاشته میشود. نیاش آتش از دوران او آغاز میگردد و کاخ مرو و دژ سارویه جی در اصفهان از بناهای اوست.

پس از تهممورت جم به پادشاهی میرسد نام او جم است و «شید» بمعنی درخشدگی و پرتو که صفت است بر نامش افزوده و جمشید خوانده اند در داستانهای مشترک هند و ایران، نام او بیم - ویاما و ییما - آمده که پسر وان هارا است و در روایات پارسی او پسر ویونگهان است. او باهورمزد دیدار میکرده ولی پیامبری را نپذیرفته است در شاهنامه جم از پادشاهان بزرگ است که بر بریان و دیوان فرمانروائی داشته است. روش استفاده از حیوانات اهلی و بکار بردن افزار جنگی را او مردم آموخته او دیوان را بکار ساختمان و معماری آشنا کرده است طبقه بندی اجتماعی را هم او بنیان نهاده و مردم را به چهار طبقه تقسیم کرد:

۱ - طبقه روحانی ۲ - نظامی ۳ - پیشه‌ور.

درباره پایان کار جم در روایت در دواتر پهلوی هست: یکی دروندیداد و دیگری دریشتها.

بنوشته و ندیداد، اهورمزد جم را آگاه ساخت که زمستانی سخت فرا خواهد رسید و در اثر سرما و برف زمین ها همه منجمد میشود و او باید پناهگاهی برای حفظ و حراست انسان و حیوان و نبات بسازد. او نیز بفرمان اهورمزد پناهگاهی بزرگ در زیر زمین ساخت و در آنجا بنگاهداری آتش و حیوانات و نباتات پرداخت. و چون پایان زمستان فرارسید او مرده داد که زمستانهای

سخت از میان رفت و فرارسیدن نخستین بهار را جشن گرفت و این است که جشن روزنوسال نواز او یادگار ماند.

در تاریخ باستانی ایران از دوسلسله پادشاهانی افسانه‌ای بنام سلسله پیشدادیان و کیانیان یاد شده، آنچه در تاریخ افسانه‌ای درباره پیشدادیان آمده آوردیم و اینک متذکر می‌شویم که تا کنون نه در باره گریانها و نه در باره این دوسلسله تحقیقی انجام نکرده است. مورخان بر اساس تاریخ‌هایی که مورخان و نویسندگان یونانی بجا گذاشته‌اند و یا مأخذی که از نامه‌های آشوری آمده است و هم چنین با توجه به سنگ نوشته‌هایی که تا کنون کشف شده است آغاز تاریخ شاهنشاهی ایران را از دولت ماد میداند و پادشاهان پیشدادی و کیانی را افسانه و دروغ می‌پندارند.

لیکن نویسنده برخلاف نظرات مورخان نظر و عقیده‌ای دارد و آن اینست که: سلسله پیشدادیان، پادشاه نبوده‌اند بلکه آنها همان حکمرانان و فرمانروایان آئینی بوده‌اند که در اوستا از آنها به نام گریان یاد شده است. باید توجه داشت، که داد - دات بزبان پارسی باستان بمعنی آئین و قانون است و چون بطوریکه دیدیم پادشاهان پیشدادی همه کسانی بوده‌اند که آئین گزار بوده‌اند، بعدها آنها را بنام پیش آهنگان آئین گزار - پیش داد خوانده‌اند. کیلن در زمان زرتشت نامشان گریان بوده است. اینک در نائید این نظر می‌گوئیم:

زرتشت در گاتاها میگوید «نفرین توای مزدا بکسانی باد که از تعلیمات خود مردم را از کرداری نیک منحرف می‌سازند و بکسانی که گاورا با فریاد شادمانی قربانی می‌کنند. از آن گروه است سمرهما و پیروانش که از راستی گریزانند و سمریانها و حکومت آنان که بدروغ قایلند، اینک تحقیق کنیم که چه کسی قربانی کردن و خوردن گوشت کاورا مباح اعلام کرده است؟»

زرتشت در گاتاها بندهشتم میگوید که: «آشکار است جم پسر و یونگهان از همین گناهکاران است که برای خوشنود ساختن مردم خوردن گوشت به آنان آموخت.»

پس باین توضیح و باین توصیف جم از سلسله پیشدادی از گریانه‌هاست که گاورا قربانی کرده و اجازه داده‌است که مردم گوشت بخورند .  
چرا زرتشت گریانه‌ها و جم را که خوردن گوشت گاو و کشتن آن را مباح دانسته‌اند نفرین میکند و برای چه گریانه‌ها با زرتشت مخالفت ورزیده‌اند ؟

زرتشت در قانون زراعت ، کشتن گاو را که برای شخم زمین و کار کشت مفید و ضروری و لازم بوده منع کرده و چون گریانه‌ها بخوردن گوشت و کشتن گاوارغب بوده‌اند و برای گوشت‌خواری بدامپروری رغبت داشته و آنها را ترویج میکرده‌اند و زرتشت مروج کشاورزی و در جهت مخالف آنها بوده‌است اینست که آنها نیز به مخالفت با زرتشت برخاسته بوده‌اند تا جائیکه زرتشت با صراحت میگوید :

« گریانه‌ها نمیخواهند در مقابل قانون زراعت سر اطاعت فرود آورند  
برای آزاری که به ستوران میرسانند» .  
باید گفت :

پیش از بوجود آمدن اتحادیه طوایف سرزمین ماد در کشورهای کوچک آریائی که بطور ملوک الطوایفی اداره می‌شده است اداره امور کشور بر اساسی بوده است که گریانه‌ها آئین آنرا گذاشته بوده‌اند و آن تقسیم طبقات به چهار طبقه بوده است و این تقسیم بندی را جم که از گریانه‌هاست بنیان نهاده بود . و این طبقه بندی از طرف گریانه‌ها نشان می‌دهد که در کشور دو نوع حکومت و فرمانروائی وجود داشته؛ یکی فرمانروائی روحانی و دیگری فرمانروائی و حکومت نظامی . رؤسای مذهبی خود حکومتی داشته‌اند و قوانینی برای اداره اجتماع و آسایش و رفاه مردم وضع میکرده‌اند و در حقیقت اداره امور اجتماعی با آنها بوده‌است . اما حفظ حدود و ثغور کشور و ایستادگی در برابر مهاجمان و برقراری نظم بمعده سپاهیان گذاشته شده بوده و سران سپاه و فرماندهان بنام ساستر، بعدها شهر بان و سپس شاهکان نامیده می‌شدند

که در قرون بعد پس از اتحادیه شاهکان شاهنشاهی بوجود آمد و با رسمیت یافتن آئین زرتشت بساط فرمانروائی گریانها برچیده گشت و جای خود را به حکومت مغان (مؤبدان- هیربدان) داد.

بنا بر این در زمان زرتشت و دورانهای قبل از او پیشدادها همان گریانها هستند که حکومت مذهبی داشته اند و در قرون بعد که در روایات و داستانهای تاریخی باستانی نامی از آنها بجا مانده بوده است فرمانروائی و حکومت مذهبی آنها با فرمانروائی و پادشاهی درهم آمیخته و موجب اشتباه و گمراهی گردیده است .

چنانکه آوردیم و از منابع مختلف درباره پیشدادها روایات متعدد نقل کردیم نشان داده شد که به هر یک از سران پیشداد (گریانها) پدیده هائی نسبت داده شده که آنها بنیان گذار آن بوده اند میتوان گفت که ه : این گریانها رؤسای مذهبی آئین مهر بوده اند (آئین مهر به شاخه ها و شعبی نیز منشعب شده مانند: آئین دوهیسنه - مزدیسنه - زروان) در داستان زندگی کیومرث می بینیم که او با گاونر خلق می شود. و در داستان گاونر آثار مکتب مهری کاملا مشهود است و هم چنین در داستان هوشنگ و جم و دیگران که به هر یک از آنها پدیده ای نسبت داده شده و هر یک آئین گذار بوده اند ، یعنی دادی (قانونی) آورده اند ، لیکن درباره پادشاهان کیانی چنین نسبت هائی داده نشده است .

بنا بر این توان گفت که پیش دادها همان قانون گذاران بوده اند نه مملکت داران و از این رهگذر است که در کتاب مذهبی زرتشت از آنان یاد شده است و از آنجا که در یک کتاب مذهبی از آنان یاد شده نمیتوان وجود آنها را انکار کرد .

با مسائلی که مطرح شد این زمینه بدست آمد که زرتشت در زمانی می زیسته که حکومت گریانها هنوز وجود داشته است (یعنی بازماندگان



فرمانروایانی که بعدها در دوران ساسانی‌ها بنام پیشدادها یعنی قانون-گذاران خوانده شده‌اند) و با توجه به تاریخ مستند دوران دولت‌ماد و دولت هخامنشی می‌بینیم که در زمان فرمانروایی این دو دولت اثری از حکومت کربانها نیست و فرمانروایی و سلطنت در دوران این دولت‌ها با پادشاهان بوده است بطور مطلق .

#### ۷- ساسترها فرمانروایان پیش از دولت‌ماد

گروه‌بندی اجتماعی در کاناها و خرده اوستا و بکار بردن نام‌هایی که در این دو اثر آمده مارا به حقایقی رهنمائی میکند که از جمله نام ساستر است . این نام بر اساس تحقیقات زبان‌شناسی متعلق بدوران قبل از تشکیل دولت‌ماد است و ساستر فرمانروایان ناحیه‌ای و محلی بوده‌اند و این همان ساسترها هستند که بصورت ملوک الطوائفی در ایران حکومت میکرده‌اند و غالباً باهم اختلافات مرزی و محلی داشته‌اند و در نتیجه به نزاع و کشمکش بایکدیگر می‌پرداختند و به نهب و غارت اموال هم دست می‌یازیدند و ازین رهگذر است که زرتشت از نفاق و نزاع این ساسترها می‌نالید و از حکومت ملوک الطوائفی دل‌تنگ است و برای آریائی‌ها آرزوی وجود آمدن يك حکومت مقتدر و پادشاه نیرومند کرده و از اهورمزدا خواسته است که بنیان نفاق و کشمکش را براندازد و یگانگی و وحدت برای آریائی‌ها پدید آورد .

بطوریکه از آثار آشوری هم مستفاد است این ساسترها بوده‌اند که با هم متحد شدند و مدت دو قرن با هجوم آشور به ایران به‌بیمارزه پسر داخند و سپس شاهکان اتحادیه‌ای تشکیل دادند و با تأسیس انجمن‌مادها، پایه و اساس شاهنشاهی دولت‌ماد گذاشته‌شد. بکار بردن نام ساستر از طرف زرتشت نشان‌گویا و ارزنده دیگری است از آنکه زرتشت قبل از تشکیل دولت‌ماد می‌زیسته است .

## ۸- زمان زرتشت از نظر تقویم و تاریخ

مبدأ تقویم و تاریخ کیومرثی را صبح سه‌شنبه اول بهار و اول فروردین پارسی سال ۶۵۳۲ پیش از میلاد مسیح گرفته‌اند، و بطوری که قبلاً اشاره کردیم چون کیومرث، پیشدادها، فرمانروایان مذهبی بودند، بنابراین می‌توان حدود فرمانروائی گریان‌ها را از تاریخ کیومرثی مدت ۵۰۰ سال در نظر گرفت و تصور کرد که زرتشت در پایان فرمانروائی و حکومت مذهبی گریان‌ها ظهور کرده بوده است. و بدیهی است پس از گسترش آئین زرتشت حکومت گریان‌ها پایان پذیرفته است. بنابراین با توجه به این تاریخ و زمان و دلایل دیگری که ارائه خواهیم داد، دوران زرتشت در حدود شش هزار سال پیش از میلاد مسیح بوده است.

در زامیادیشْت بندهای ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۱ و ۱۳۰-۱۳۱ از گریان‌ها یاد شده است به این شرح :

زامیادیشْت بند ۲۶ : فری که دیر زمانی از آن هوشنگ پیشداد بود .

زامیادیشْت بند ۲۸ : فری که از آن تهمورث زیناوند بود .

زامیادیشْت بند ۳۱ : فری که دیر زمانی از آن جم دارنده کله‌های خوب بود .

زامیادیشْت بند ۳۱ : دومین بار فر برگسست . آن فر جم پسر زیونگهان به پیکر مرغ وارغن بیرون شتافت . این فر را پسر خاندان آبتین فریدون مرگرفت .

زامیادیشْت بند ۱۳۰ : فره وهریا کدین ، جم ، جم قوی ، دارنده کله‌های فراوان از خاندان زیونگهان را می‌ستائیم .

زامیادیشْت بند ۱۳۱ : فره وهریا کدین ، فریدون از خاندان آبتین را می‌ستائیم . فره وهریا کدین ، منوچهر از خاندان ایرج .